

کشاورزان توس با رژه تراکتورها همبستگی و آمادگی خود را در دفاع از میهن به نمایش گذاشتند

برای زمین سبزمان ایران

۵۰۴



عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

فاطمه سلطان خسروی و همسرش، در دهه ۵۰ چهارمین ساکن محله زیباشهر بودند

خانه عروسی همسایه‌ها

۶



بعد از پیگیری مجدد شهرآرا محله درباره تأمین روشنایی فضای سبز آموزگار ۷۴ شهرداری خبری خوش داد
چند گام مانده تا روشنایی

بچه‌های توس، با نامه و نقاشی مهرشان را روانه میناب می‌کنند
برای تومی نویسم



بعد از پیگیری مجدد شهرآرام محله درباره تأمین روشنایی فضای سبز آموزگار ۷۴ شهرداری خبری خوش داد

چند گام مانده تا روشنایی

سیرجانی از زیبایی های بولوار آموزگار، پارک های حاشیه ای آن است که چشم اندازی متفاوت به مسیر بخشیده است. با تمام این زیبایی ها، نبود روشنایی در فضای سبز نیش آموزگار ۷۴ و تبعات ناشی از آن، نارضایتی اهالی محله را به دنبال داشته است. این نارضایتی ها بهار سال گذشته، خبرنگار شهرآرام محله را به آن بوستان کشاند تا پای حرف ها و درددل های اهالی بنشیند. با انعکاس مطالبه ساکنان درباره تأمین روشنایی آن بوستان در گزارش ۷ خرداد شهرآرام محله، معاون فنی و اجرایی منطقه پاسخ داد که نصب پایه روشنایی و کابل کشی زیرسطحی انجام شده، اما کمبود بودجه کار را متوقف کرده است. دانشمند قول داد تا پایان سال، کار انجام می شود که این اتفاق تاکنون نیفتاده است.



کسی به فکر روشنایی این بوستان نیست!

یک ضلع بوستان پشت دیوار منزل علی استاد قرار دارد. او می گوید: وقتی در او آخر دهه ۶۰ فهمیدیم زمین پشت منزل ما کاربری فضای سبز دارد، رفتیم و حدود ۳۰ درختچه کاج گرفتیم و در اینجا کاشتیم. صبح به صبح با اهالی خانه، سطل آب به دست می گرفتیم و خودمان این درختان را آبیاری می کردیم.

استاد در حالی که به رد سیم ها و پایه چراغ های روی دیوارهای اطراف فضای سبز اشاره می کند، ادامه می دهد: برای تأمین روشنایی با هزینه شخصی از منزل کابل کشی کرده و دور تا دور دیوارها را با جانمایی پایه چراغ روشن کردیم، اما با فرسودگی کابل ها و دزدیده شدن پایه چراغ ها در گذر زمان، اینجا در شب، تاریکی مطلق می شود. کسی به دنبال راه چاره ای برای روشنایی اینجا و ناامنی های شبانه این قسمت از راسته بولوار آموزگار نیست.

تدبیری که عملی نشد

زهره حسینی، یکی دیگر از قدیمی های محله که شاهد این گفت و گو است، می گوید: دو ضلع این بوستان، دیوارهای بلندی دارد که در تاریکی شب، اینجا را به محل دنجی برای خلاف کارها تبدیل کرده است. نمونه اش دیوارهای سیاه و دود گرفته ای است که نتیجه حضور کارتن خواب ها و معتادان بی خانمان است.

او ادامه می دهد: در راسته این بولوار، مثل دیگر بولوارها و خیابان ها مغازه و روشنایی نیست. خدای نکرده اگر در تاریکی شب، به خصوص زمستان، اتفاقی برای بچه های

ما بیفتند، چه کسی می خواهد جواب بدهد؟ حسینی، وجود دانشگاه پیام نور نزدیک بوستان تاریک و باغ گل ها را دو عامل تردد سالمندان و جوان ترها در این محدوده برمی شمرد و ادامه می دهد: فکر نمی کنم خواسته زیادی باشد که چهار تا چراغ در اینجا جانمایی و امنیت به محله برگردانده شود.

او به تدبیر خوب متولیان امور شهر در سال های گذشته برای کابل کشی زیرسطحی و مشخص کردن جای پایه چراغ ها اشاره می کند و می گوید: کار تا مراحل اولیه پیش رفت، اما بنا به دلایلی که معلوم نیست، ادامه نیافت. در حالی که فضاهای سبز سرتاسر بولوار به پایه چراغ و روشنایی تجهیز شده است.

اتمام کار، امسال قطعی است

در ادامه به سراغ معاون فنی و اجرایی منطقه می رویم و در این باره با وی گفت و گو می کنیم. مهدی دانشمند با بیان اینکه سال گذشته با پیگیری و بررسی این مطالبه مردمی و درخواست روشنایی بخشی از فضای سبز حاشیه بولوار آموزگار، اقدامات اولیه برای گرفتن اعتبار انجام شد، می گوید: متأسفانه به دلیل مشکلات به وجود آمده و آغاز جنگ، امکان تخصیص اعتبار در پایان سال ۱۴۰۴ میسر نشد.

دانشمند در ادامه می گوید: اعتبار یاد شده برای اجرا به سال ۱۴۰۵ موکول شد؛ ان شاء... پس از تفویض به زودی در دستور کار قرار خواهد گرفت و این مشکل در سال جاری حتما برطرف می شود.

دو ضلع این بوستان، دیوارهای بلندی دارد که در تاریکی شب، اینجا را به محل دنجی برای خلاف کارها تبدیل کرده است. نمونه اش هم دیوارهای سیاه و به دود نشسته.



انتشار مطالبه شهروندان درباره پیاده رو وکیل آباد در فضای مجازی شهرآرام محله نتیجه بخش بود
قدم زدن با خیال راحت

بهشتی | انعکاس وضعیت نامناسب پیاده رو حاشیه بولوار وکیل آباد در کانال شهرآرام محله ۱۱ و ۱۳ در این تاسیس شد نیروهای عمرانی شهرداری منطقه ۱۱ به آن رسیدگی کنند. آخرین روزهای سال گذشته و در پی انتقال پیام شهروندی، موضوع خرابی پیاده رو بولوار وکیل آباد قبل از بولوار شهید قانع را با اداره عمران و حمل و نقل در میان گذاشتیم تا تسطیح و زیباسازی فضای انجام شود. خوشبختانه با گذشت ۴۰ روز، محدوده مورد نظر سنگ فرش شد تا از هرگونه حادثه و مزاحمت برای عابران پیاده پیشگیری شود. حسین کربلایی، از اهالی محله شریف، می گوید: آن محدوده، میان مسیری زیبارها شده بود که بایک کار عمرانی، مرتب شد. از شهرآرام محله به خاطر پیگیری و از نیروهای عمرانی شهرداری به دلیل اینکه کار را دو سه ساعت جمع کردند، تشکر می کنیم.



تردد ایمن با نوسازی تجهیزات ترافیکی

به همت اداره عمران و حمل و نقل شهرداری منطقه ۱۱، تجهیزات ترافیکی منطقه برای تردد ایمن نوسازی شد. در همین راستا در یک ماه اخیر، نصب و تعویض ۱۲۳ پایه و سرتابلو، نوسازی ۹۴۵ کیلومتر فلکتور، تجهیز ۲۱۱ سرعت گیر لاستیکی و آسفالتی، نصب ۱۱ بشکه ترافیکی و ۳۷ استوانه ایمنی و خط کشی ۱۲۰ متر عابر پیاده انجام شده است.



باغ گل ها به رنگ بهار

با کاشت بیش از ۴۰۰ هزار بوته گل فصلی در باغ گل ها، فضای سبز زیبای محله شریف، این روزها میزبان شهروندان است. با آغاز بهار، درهای باغ گل ها با چهره ای جدید و با رونمایی از ۱۲۵ المان گل و فضای سبز، پیش روی شهروندان گشوده شده است. شهروندان می توانند روزانه از ساعت ۸ صبح تا ۸ شب، از این مجموعه واقع در معلم ۷۵ بازدید کنند.

مرمت کانال در بولوار شهید قانع

کانال جمع آوری آب های سطحی در بولوار شهید قانع مرمت و نوسازی شد. این اقدام در پی بارش های اخیر و درخواست اهالی خیابان شهید قانع ۳ در دستور کار قرار گرفت و هفته گذشته، از سوی اداره عمران و حمل و نقل شهرداری منطقه ۱۱ اجرایی شد. طی این عملیات عمرانی علاوه بر ایجاد دیواره بتنی جدید، بلوکه پل های آسیب پذیر نیز تعویض شد.



شما می توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۳۶۰۶۷۲۶۰۱ در پیام رسان ایتا بفرستید.

۱۲



● پیمان دهه نودی های الهیه با شهدا

کودکان و نونهالان دهه نودی محلات الهیه بر مزار شهدا حضور یافتند و با آن ها بر سر دفاع از ایران اسلامی هم پیمان شدند. بیش از ۴۰ کودک و نونهال، به همت هیئت طریق الشهداء در این برنامه حاضر بودند و بر مزار شهدای مدفون در بهشت رضا (ع) فاتحه ای قرائت کردند. در خلال برنامه، رابیان جنگ تحمیلی نیز از فداکاری ها و ایثار تعدادی از شهدای دفاع مقدس برای نسل امروزی تعریف کردند تا این بچه ها با ایران دوستی دلاور مردان و شیر زنان ایرانی آشنا شوند. در پایان برنامه، بچه ها بر مزار شهید دهه هشتادی، یونس نظرزاده، حاضر شدند و با هم عهد کردند که مانند شهید یونس که در جنگ تحمیلی سوم به این مقام نائل آمد، پای ایران بایستند.



● نقل حماسه از زبان بچه های توس

بهشتی اکودکان و نونهالان محله فردوسی، بار دیگر دور هم جمع شدند و در پیشگاه حکیم سخن ابوالقاسم فردوسی، نقل حماسه کردند. این دورهمی با عنوان چهارمین رویداد حوض نقالی مجموعه تاریخی و فرهنگی فردوسی به همت مدیریت آرامگاه برگزار شد و ۱۲ کودک و نوجوان داستان های حماسی شاهنامه را به صورت نقالی اجرا کردند. این دور از برنامه با توجه به مناسب بودن وضعیت آب و هوا در آخرین جمعه فروردین در فضای باز و با حضور بازدیدکنندگان آرامگاه برپا شد که حال و هوایی متفاوت و تجربه ای ارزشمند را نصیب داوطلبان این دوره حوض نقالی کرد. در این برنامه فرهنگی صمیمانه، گروهی از بچه های توس هم با ضرب نوازی و اجرای ورزش زورخانه ای، شرایطی متفاوت در فضای برنامه فراهم کردند.

● کوک های عاشقانه بانوان کلاته برفی

تعدادی از بانوان محله کلاته برفی، بار دیگر با هدف ترویج همدلی و ایثار برای ایران اسلامی دور هم جمع شدند تا پارچه های سه رنگ را به شکل پرچم های ایران بدوزند و مهبای توزیع کنند. یک هفته پس از شروع جنگ تحمیلی سوم، ۱۲ بانوی محله کلاته برفی با مهبیا کردن چرخ های خیاطی و رسیدن اولین توپ های پارچه پرچم، کوک زدن پرچم ها را شروع کردند و اکنون نیز با رسیدن هر بار پارچه دوباره پای کار هستند. این بانوان که کار را در منازل شخصی و به نوبت پیش می برند، تاکنون بیش از ۵۰۰ پرچم دوخته اند و بین گروه های مردمی توزیع کرده اند.



● پاتوق دعای شبانه در توس

پارکینگ پارک جلوخان آرامگاه فردوسی، این شب ها محل شکل گیری صفوف اتحاد و همدلی زیر پرچم مقدس ایران اسلامی است. این مکان اکنون تبدیل به پاتوق مردم محلات توس شده است که در این فضا به برپایی نماز استغاثه و دعا مشغول می شوند. هر شب ساعت ۲۱ مراسم معنوی نماز استغاثه و دعا برای پیروزی رزمندگان میهن اسلامی در این محل آغاز می شود.



نونواری کوچه های رازی در توس

دو کوچه فرعی خیابان شاهنامه ۶۹، به جمع معابر آسفالت شده محله فردوسی اضافه شد. در ادامه اجرای پروژه های نهضت آسفالت معابر توس، کوچه های رازی ۲ و ۴، به همت اداره عمران و حمل و نقل شهرداری منطقه ۱۲، همسطح سازی و آسفالت شد. برای آسفالت این دو کوچه با مساحت ۴۰۰ متر مربع، اعتباری ۲/۵ میلیارد ریالی اختصاص یافت.

گل های فصلی، زینت بخش الهیه تا توس

کاشت گل های فصلی که قبل از آغاز سال ۱۴۰۵ در میادین، بوستان ها و بولوارهای منطقه شروع شده بود، هفته گذشته به پایان رسید. به همت اداره فضای سبز منطقه ۱۲، در این مدت، بیش از ۱/۲ میلیون بوته گل بهاری در منطقه کاشته شد تا زینت بخش معابر الهیه تا توس باشد. حدود ۴۰۵ هزار بوته از این گل ها در بوستان جلوخان کاشته شده است.

جدول گذاری در کوچه شهید رضوی ۸

زیرسازی و جدول گذاری کوچه شهید رضوی ۸ در محله چهار برج آغاز شده است. این اقدام عمرانی به همت اداره عمران و حمل و نقل شهرداری منطقه ۱۲ در مسیری به طول ۲۰۰ متر آغاز شده است. پس از تکمیل همسطح سازی مسیر و جدول گذاری در هر دو طرف کوچه، این معابر آسفالت خواهد شد.



۱۲

بایگیری شهرآرامحله، بساط ترافیکی و آلودگی محیطی بولوار شاهنامه جمع شد پایان خوش یک پروژه

بهشتی ۲۲ آبان ۱۴۰۴ بود که در شهرآرامحله ۱۱ و ۱۲، مشکل اهالی محلات چهار برج و فردوسی درباره بار ترافیکی سنگین ناشی از اجرای پروژه کانال جمع آوری آب های سطحی بولوار شاهنامه را منعکس کردیم؛ مشکلی که به دلیل طولانی شدن پروژه، اهالی را گلايه مند کرده بود. در آن زمان محمد سالار، رئیس شهرداری ناحیه منفصل توس، قول پیگیری امور و رفع مشکل تا پایان سال ۱۴۰۴ را داد. در آخرین روزهای سال گذشته، این وعده عملی شد و پروژه بزرگ انتقال آب های سطحی بولوار شاهنامه به اتمام رسید تا نقطه ای باشد بر پایان ترافیک سنگین یک ساله در این مسیر. حسین فداکار، از اهالی محله، که در تهیه گزارش قبلی نیز با ما همراه شد، می گوید: خدا را شکر کار به آخر رسید. ممنون از شهرآرامحله که پای کار مردم بود و خدا خیر بدهد مسئولان شهرداری را که سر قولشان بودند. هم بساط ترافیک جمع شد و هم گرد و خاک و آلودگی های کارگاه تمام شد.



۱۲

کشاورزان توس با رژه تراکتورها همبستگی و آمادگی خود را در دفاع از میهن به نمایش گذاشتند

برای زمین سبزمان، ایران

داستان جلد

حسین برادران فراهنوز یک ساعتی تا برگزاری رژه تراکتوری و کشاورزان محدوده منفصل توس باقی مانده است با وجود این چند تراکتور که با پرچم زیبا و سه رنگ کشورمان تزئین شده اند، در حال حرکت به سوی پارک جلوخان آرامگاه فردوسی هستند. لابه لای حرکت تراکتورها و تجهیزات کشاورزی، مردانی از توس هستند که پرچم های زیبای سه رنگ وطن را توزیع می کنند. روی تجهیزات کشاورزی در حال حرکت، مردانی را می بینیم که صورت هایشان سوخته، دست های پینه بسته شان دور فرمان حلقه شده است و با وجود جبر کار و زندگی، وقتی صحبت از میهن شده است، آمده اند که بگویند با همه داشته هایشان پای وطن ایستاده اند.

در میان آن ها از نوجوان شانزده ساله تا پیرمرد هفتادساله دیده می شود. پیرمردها که دوران ظلم دوران ارباب و رعیتی را به یاد دارند بهتر می دانند که عزت و افتخار امروز رعیت و کشاورز، مدیون و وام دار انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) و رهبر شهید انقلاب آیت الله... سید علی خامنه ای است. ما در روز غرش کشاورزان خطه اصیل توس علیه دشمن متجاوز کنار آن ها هستیم و از جلوخان آرامگاه تامیدان هفت خان پای صحبت هایشان می نشینیم.

با همه داشته هایمان به میدان می آییم

کشاورزها را که نگاه می کنیم، بیشتر متوجه می شویم چرا کسی نمی تواند به ایران ماصدمه بزند؛ چون ما مردمی داریم که برای وطن با همه داشته خود به میدان می آیند، مانند سید احمد ظریفیان زاده که منتظر فرمان

است تا با تراکتور از روی دشمن رد شود. او در روستای دهشک کشاورزی می کند و امروز می گوید: قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، نظام ارباب رعیتی، خون کشاورزان را در شیشه کرده بود. این را می گویم که نسل جدید بدانند چه ظلم ها می شد. خدا آن سال ها را قسمت نکند. سال هایی که رعایا و کشاورزان در دست ارباب مثل اسیر جنگی بودند. اگر انقلاب اسلامی نبود، هنوز باید نوکر خان ها و ارباب ها می بودیم.

احمد آقا ادامه می دهد: این است که امروز ما حاضریم با همه توانمان و با خانواده خود در راه ایران فداشویم. شمایقین بدانید کشاورزان توس، پاسدار عزتی هستند که این انقلاب به آن ها داده است. مردمی که امروز آمده اند، همان هایی هستند که یاد جبهه دفاع مقدس بوده اند یاد سال های دور، خودشان تأمین امنیت روستاهاشان را به عهده گرفته اند. این ها وقتی پای ایران وسط باشد، زمین و آب تراکتور را هم می کنند و به میدان نبرد می آیند. این انقلابی با سابقه با بیان ضرورت همراهی همه مردم شهرها و روستاها با انقلاب و رهبر سوم انقلاب اسلامی آیت الله... سید مجتبی خامنه ای می گوید: ما روزهای خیلی بدتر از این را هم پشت سر گذاشته ایم. این روزها هم تمام می شود. تا زمانی که وحدت و همدلی باشد، آمریکا و اسرائیل هیچ غلطی نمی توانند بکنند.

پشت سرهم و منظم در حرکت هستند؛ برخی شان با یک دست فرمان را گرفته اند و با دستی دیگر، مشت های گره کرده خود را علیه استکبار جهانی بالا برده اند. یکی از تراکتورسوارانی که خود را به جلوخان آرامگاه رسانده،

محمد علی شعبانی، برادرزاده شهیدان شعبانی است. عباس، حبیب... و غلامرضا شعبانی، سه برادر شهید این خانواده هستند که در دوران دفاع مقدس هشت ساله، به فاصله کوتاهی از یکدیگر به شهادت رسیدند. محمد علی که در دهه چهارم زندگی خود قرار دارد، خاطره ای از آن ها ندارد. او می گوید: تصویر ذهنی من از عموهای شهیدم، محدود به خاطراتی است که از پدرم و مادر بزرگم شنیده ام. مادر بزرگم تعریف می کرد که بعد از شنیدن خبر شهادت اولین عمویم، عموهای دیگرم را از زمین های کشاورزی و از سرکار و زندگی شان راهی جبهه کرده است تا از کشور در برابر دشمن متجاوز یعنی دفاع کنند.

او با صلابت و صدای مردانه اش ادامه می دهد: عزت و سرافرازی امروز ما به خاطر خون شهیدان است و ما مدیون آن ها هستیم. از کودکی هر زمان که به عکس عموهای شهیدم نگاه می کردم، از وقار آن ها لذت می بردم و به آن ها قول دادم که مانند آن ها تا پای جان از وطنم دفاع کنم. امروز همان روز است که دشمن چشم طمع به سرزمین و خاک ما دوخته است. حالا باید به قولی که دادم عمل کنم. از روز اول در راهپیمایی های شبانه حضور داشتم و اگر لازم باشد، من هم می شوم کشاورز زاده ای که در راه وطن جان بدهد.

محمد علی دنباله رو عموهای شهیدش



پشت رل هستیم منتظر دستور فرمانده!

پشت تراکتور نشسته است و با صدای بلند و پرصلابتی که دارد، شعار مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل سر می دهد. از او می پرسیم: حاج آقا اگر فراخوان بدهند، به میدان جنگ می روی؟ با خنده می گوید: بله که می روم؛ من یک بار برای کشور تاشهدات پیش رفته ام. حالا هم اگر دستور بدهند، با همین تراکتور، خاک رژیم صهیونیستی را شخم می زنم.

عبدا... کول آبادی، از اهالی محله مردارکشان (شهید مجیر)، را مردم شاهنامه به کارهای خیرش و دغدغه های محلی اش می شناسند. او که ۲۸ ماه خدمت داوطلبانه در جنگ تحمیلی اول را در کارنامه زندگی اش دارد، بارها دچار مجروحیت شده و شهدات را به چشم خود دیده است. با مشت های گره کرده می گوید: من سرباز سردار شهید محمود کاوه بودم. سرباز کاوه که از شهدات نمی ترسد! مسیر ما بچه های جنگ و سربازان کاوه، مسیری یک طرفه است: می جنگیم و پیروز می شویم.

کول آبادی با ذکر خاطره ای اضافه می کند: راننده کامیون بودم. از طرف شهید کاوه مأموریتی به من داده شد که تجهیزات را برای رزمندگان بیاورم. در مسیر حرکت از جاده های کوهستانی کردستان، کامیونم رازند. با سر و کله خونی دوباره سوار شدم تا مأموریتم را به پایان برسانم. باید مأموریتم را تمام می کردم، چون دستور فرمانده بود. الان هم وضعیت همان است: ما پشت رل هستیم و منتظر دستور فرمانده. یک روز با کامیون، یک روز با تراکتور.

نفر ۳۹۷ پوپیش «جانفدا»

بیش از صد تراکتور و همچنین تعدادی ماشین آلات کشاورزی دستی و مینی تراکتور در این رژه حاضرند. در روزی که مردان سوار بر وسایل کشاورزی هستند، بانوان توس هم مانند همه دوران های حساس جمهوری اسلامی، در میدان حاضر شده اند و با پرچم های ایران اسلامی، مردان را بدرقه می کنند.

در میان تراکتورسواران پسری جوان رامی بینیم. حسین عباس زاده بیست و دو ساله روی تراکتور مشغول فیلم گرفتن از جمعیت و رژه است. او از نسل همان نوجوان ها و جوان هایی است که دشمن خیلی به همراهی و حمایت آن ها امیدوار بود. حسین آقا با برآز تأسف از همراهی برخی جوان های فریب خورده با جریان اغتشاش و واکنش های ضد ملی می گوید: متأسفانه بیشتر جوان های شرکت کننده در اغتشاشات یا کسانی که مواضع اشتباهی می گیرند، تحت تأثیر رسانه هستند. حالا من از حضور مردم کشاورز محله برای شبکه های مجازی فیلم تهیه می کنم که همه بدانند آگاهی از حرکات دشمن تا دورترین نقاط هم رسیده است و مردم و نسل جوان ما می دانند راه درست چیست.

او که یک جوان بسیجی است و در شب ها و روزهای گذشته کنار مردم محله ایستاده و نظم و امنیت مراسم را برقرار کرده، در همان روز اول به پوپیش «جانفدا» برای ایران پیوسته است. او می گوید: وقتی برای پوپیش ثبت نام کردم، نفر ۳۹۷ بودم و لحظه ای تردید نداشتم. عزت و افتخار ما به خاطر وطن است و تاریخ چند هزار ساله این سرزمین نشان داده که ایرانیان برای دفاع از وطن، از مال و جان خود گذشته اند.



به نمایندگی از طرف همه کشاورزان
بولوار شاهنامه قول می دهیم که امسال باتوجه به
بارش های خوبی که داشتیم، زمین های
بیشتری را زیر کشت ببریم و با کاشت محصولات
استراتژیک مثل گندم تولید بیشتری داشته
باشیم تا کشور در شرایط جنگی کمبودی نداشته
باشد.

سرسبزی مزرعه در کنار سربلندی ایران

حضور بانوان در این روز با شکوه توس فقط به ایستادن در کنار خیابان و پرچم تکان دادن ختم نمی شود. در میان همه تراکتورسواران مرد که در این رژه حضور دارند، چشم ما به خانمی می افتد که سوار بر کامیون در این مراسم حاضر شده است. سیده مریم زارع زاده درباره این حضور می گوید: از دیروز که فراخوان رژه تراکتوری رادر شبکه های اجتماعی محله دیدم، برنامه کارم را تغییر دادم تا اینجا باشم. با وجود نداشتن تراکتور امروز همراه با شوهرم و کامیونی که داشتیم، در این مراسم شرکت کردم تا نشان بدهم که زنان ایرانی دوشادوش مردان برای آبادانی و سربلندی این آب و خاک تلاش می کنند.

زارع زاده می گوید: بیشتر از نصف راهپیمایان شبانه راماداران، دختران و زنان جوان تشکیل می دهند. ما کشاورزیم و کار ما سرسبز کردن زمین و دشت و مزرعه است. اما وقتی سربلندی ملی نباشد، سرسبزی بی فایده است. امروز کار ما این است که به سربلندی ایران فکر کنیم.

تولید محصول بیشتر در روزهای جنگ

همه کسانی که در این رژه تراکتوری حضور دارند، کشاورز یا دامدارند. آن ها به خوبی می دانند که وقتی کشور از لحاظ منابع غذایی و خوراکی تأمین باشد و وابستگی کمتری به خارج داشته باشد، آرامش بیشتری بین مردم حکمفرماست. علی رضا مرادی، از کشاورزان نمونه و تولیدکننده محصولات کشاورزی ممتاز و مرغوب در روستای حاجی آباد است. او می گوید: خوشبختانه همه کشاورزان این منطقه برای تولید محصول بهتر و بیشتر با کارشناسان جهاد کشاورزی منطقه در ارتباط اند و بایعده گیری از آخرین روش های علمی کشاورزی به دنبال استفاده حداکثری از زمین هستند. ما حتی در سال هایی که خشک سالی و کمبود آب بود، بایعده گیری از روش های نوین، تولید محصولاتمان را افزایش دادیم.

این کشاورز فعال و نمونه با اشاره به اهمیت تولیدات دامی و زراعی در تأمین مایحتاج مردم می افزاید: به نمایندگی از طرف همه کشاورزان بولوار شاهنامه قول می دهیم که امسال باتوجه به بارش های خوبی که داشتیم، زمین های بیشتری را زیر کشت ببریم و با کاشت محصولات استراتژیک مثل گندم تولید بیشتری داشته باشیم تا کشور در شرایط جنگی کمبودی نداشته باشد.

قدرت ما در اتحاد ماست

علی رضا ملاسید علی پنجاه ساله از دیگر شرکت کنندگان این رژه تراکتوری است. او نظر جالبی درباره این همه دشمنی آمریکا و غرب با کشور عزیزمان ایران دارد و می گوید: ۴۷ سال است که ایران دیگر زیر سلطه آمریکا نیست. آن ها که بر سفره گسترده منابع و ثروت های ایران نشسته اند و بی حساب و کتاب می بردند و می خوردند، حالا از این سفره محروم هستند. اولین واکنش به این موضوع، دشمنی و کارشکنی است. آن ها جنگ تحمیلی، تحریم اقتصادی و حتی شورش های داخلی به راه انداختند تا دوباره بر سر این سفره برگردند. اما کور خوانده اند و این آرزو را به گور خواهند برد.

ملاسید علی با اشاره به اینکه رئیس جمهور متکبر و دیوانه آمریکا به تجهیزات و قدرت نظامی کشورش تکیه دارد و می نازد، می افزاید: قدرت مادر اتحاد و همدلی ملت است و در سایه همین همراهی، ایران توانست قدرت پوشالی آمریکا را درهم بشکند. این مطلب را باید در تاریخ نوشت که بعد از هفتاد سال قلدری آمریکا، این ملت بزرگ ایران بوده که آمریکا را سر جاییش نشان داد و ابهتش را به باد داد.

با هرچه داریم، می آییم

وقتی می گوییم از میان کشاورزان توس و خانواده های آن ها هرچه داشته به میدان آورده است. یعنی حضور نوجوانانی با دو چرخه. یعنی حضور کشاورزی با موتور و پرچم ایران؛ یعنی حضور پدری یا مینی تراکتور و کمباینش. علی، محمد و جواد چند نوجوان ده دوازده ساله هستند که با دو چرخه های خود، پرچم به دست در این مراسم حاضر شده اند. علی حسینی می گوید: خیلی دوست داشتم سوار بر تراکتور در این راهپیمایی شرکت می کردم. اما بعد از مشورت با بچه ها به این نتیجه رسیدیم که با دو چرخه هایمان حاضر شویم. محمد با لپخند می گوید: همه ما هر شب در مراسم راهپیمایی شبانه محله مان شرکت می کنیم. دوسه شبی هم هست که در موبک مسجد محله مان با جای از مردم پذیرایی می کنیم. ما از ترامپ که به کشورمان حمله کرده و قصد نابودی کشور ما را دارد، متنفریم و هر شب با شعار «مرگ بر ترامپ» و «مرگ بر آمریکا» جوابش را می دهیم.



فاطمه سلطان خسروی و همسرش، در دهه ۵۰، چهارمین ساکن محله زیباشهر بودند

خانه عروسی های همسایه ها



۱۱

ایستگاه اول



این ساختمان چند طبقه زمانی مکان خانه ویلایی مادر محله زیباشهر بود. سی سال در آن خانه زندگی کردیم. عروسی دختر و پسرهای بیشتر همسایه ها در خانه ما برگزار شد. بیشتر مراسم های دو دهه محرم و شب های احیای محله هم در این خانه برگزار می شد.

سیرجانی فاطمه سلطان خسروی از ساکنان ابتدایی محله زیباشهر و ساکن فعلی محله دانشجو است. او اواسط دهه ۵۰ بود که خانه پدر همسرش در محله احمدآباد را به امید مستقل شدن ترک کردند و زمینی دویست و پنجاه متری در محله زیباشهر خریدند. پس از یک سال و ساخته شدن خانه در اوایل سال ۱۳۵۷، به منزل جدید نقل مکان کردند تا چراغ چهارمین خانه در زیباشهر ۷ روشن شود که حالا امامت ۱۳ نام دارد. فاطمه خانم خاطرات بسیار از آن کوچه و محله دارد؛ محله ای که بیرون از شهر بود و پس از مدتی، وقتی محدوده زندگی آن ها هم روی نقشه شهرداری آمد، مایه مباحثات زیباشهر نشین ها شد. این ساکن قدیمی محله از روزهایی یاد می کند که از روی پشت بام خانه دو طبقه شان از یک سمت جاده سنتو از سمت دیگر درختان سرسبز بوستان ملت دیده می شد. نه بولوار امامتی بود و نه کوچه و خیابان های آسفالت.

ایستگاه دوم

اوایل که به اینجا آمدیم، از آب لوله کشی و برق خبری نبود. ورودی پارک ملت که الان نزدیک به چهارراه آزاد شهر است، یک فشاری آب بزرگ بود. ما همسایه ها چند نفری روزی دوبار دبه به دست برای برداشتن آب خوردن به آنجا می رفتیم. یک استخر خیلی بزرگ هم در پارک بود که آب فشاری به آن ریخته می شد و از آنجا در جوی های وسط پارک جاری می شد.

ایستگاه سوم

مرحوم همسرم کارش توزیع آب باتانکر بود. تانکر را از جاهای اطراف جاده سنتو پر آب می کرد. دهه های ۶۰ و ۷۰ اراضی منطقه ۱۱ پر بود از باغ. من هم بیشتر اوقات بساط صبحانه را برمی داشتم و با او همراه می شدم. چون گواهی نامه پایه یک هم داشتم، بعضی وقت ها من پشت فرمان می نشستم.



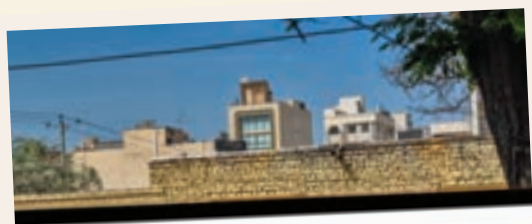
ایستگاه چهارم



ایستگاه پنجم

آخر زیباشهر جایی بود که به کال چهل بازه می رسید. پاییز سال ۱۳۶۷ یا ۱۳۶۸ بود که پس از یک بارندگی شدید، از سمت کال سیل راه افتاد. آب، خانه های محدوده جلال آل احمد را برداشته بود. خاطر من هست برای کشیدن آب خانه ها و مدرسه، پمپ آورده بودند.

ایستگاه ششم



نزدیک کال چهل بازه ساندویچی ای هست که آن زمان تعریفش را خیلی شنیده بودیم. یک بار که با بچه ها به آنجا رفتیم، دیدیم جایش مناسب خانواده نیست. با این حال، هفته ای دوبار هشت تا بچه می ریختند توی ماشین و می رفتیم ساندویچی علی آقا. سفارشمان رامی دادیم، اما بعد می رفتیم پارک ملت یا وکیل آباد.

دبستان اشکذری مدرسه ای بود که دخترهایم در آنجا درس خواندند. سه راه راهنمایی که بودیم، مدرسه بچه ها نزدیک خانه بود. وقتی به اینجا آمدیم، بزرگ ترین نگرانی ام دوری مدرسه بچه ها به خصوص دخترها بود. وقتی شنیدم نزدیک پارک ملت یک دبستان دخترانه است، خیلی خوش حال شدم.



عکس: فاطمه سیرجانی/شهرآورد

زمین داران بوستان کشاورزی محله شهیدرضوی، کاشت محصول فصل گرما را آغاز کردند

پاشیدن بذر امید در دل «برکت»

عیدگاه

اول اینکه کشاورزی در اینجا دلی است نه حرفه‌ای، یعنی برداشت محصول اولویت نیست، بلکه هدف این است که در زندگی شلوغ شهری حال بهتری داشته باشیم. مورد دوم هم این است که اینجا چون همه امور با نظارت و کارشناسی پیش می‌رود، برداشت محصول قطعی است و این موضوع امید و انگیزه را بیشتر می‌کند.

● حس خوب کاشتن بذر

از حدود یک ماه دیگر، برداشت سبزی در زمین‌های پارک کشاورزی آغاز می‌شود و یک ماه بعدتر از آن هم بادمجان، کدو، گوجه، خیار و صیفی جات لایه لایه بوته هاقد خواهند کشید. تصور آن منظره زیبا و برداشت محصولی که پرورش یافته دست خود شهروندان است، آن‌ها را برای کاشت بذرهای پارک برکت کشانده است.

معصومه نجفی یکی از این شهروندان است که می‌گوید: سال قبل، دخترعمویم اینجا یک قطعه زمین اجاره کرده بود که با او آمدم و اینجا را دیدم و خیلی خوشم آمد. امسال اواز این محدوده رفته بود و گفت نمی‌توانم زمین بگیرم. من زمینش را اجاره کردم. در این یکی دو ماهی که زمین را گرفته‌ام، منتظر بودم زودتر وقت بذر کاشتن برسد و دست به کار شویم.

او ادامه می‌دهد: اگر همه جای شهر چنین فضاهایی برای کشاورزی داشته باشد، به نظرم روحیه و حال مردم هم بهتر می‌شود. ما امروز با بذری که از کارشناسان مجموعه گرفتیم، دو مدل سبزی، دو مدل فلفل و خیار و گوجه کاشتیم و الان که این کار را انجام داده‌ام، حال خیلی خوبی دارم.

● برداشت محصول در اینجا قطعی است

امسال برای برداشت محصول فصل گرما حدود صد قطعه زمین کشاورزی در اختیار شهروندان قرار می‌گیرد و به این ترتیب بیش از یک هکتار از اراضی پارک برکت زیر کشت محصولات مختلف قرار خواهد گرفت. کاشت بذر در این بوستان، یکی از بهترین حس‌هایی است که می‌تواند نصیب شهروندان شود. شهروندان محدودی می‌توانند صاحب این فرصت شوند تا در به وجود آوردن یک محصول طبیعی سهیم شوند، مانند حسین دامغانی که در اولین روزهای بهار مشغول فرود کردن بذر خیار در سطح زمین است. او می‌گوید: حس و حال خوبی است که حدود ۱۰ سالی بود به واسطه فروش زمین‌های پدری در روستا، دیگر این احوال را تجربه نکرده بودم. امروز چند روزی از آخرین باران می‌گذرد و هم زمین‌ها از گل بودن درآمده و هم رطوبت لازم را دارد؛ فرصت خوبی است برای کاشت محصول.

بارش‌های مطلوب سال آبی اخیر، این شهروندان و بقیه زمین‌داران پارک برکت را امیدوار کرده است که برداشت محصول خوب و آب کافی برای آبیاری زمین‌ها در دسترس باشد. محمد رضا نامقی می‌گوید: درست است که در پارک برکت، قطعات کوچک است ومانمی‌توانیم محصول زیادی برداشت کنیم اما دو حسن دارد.

بهشتی| خورشید در آسمان نیمه ابری، خود را کم‌کم از پشت ابرها بیرون کشیده است تا در یک صبح بهاری بزمین تازه شخم خورده پارک برکت بتابد. زمین کشاورزی این بوستان، امروز بذر محصولات فصل گرما را در آغوش خواهد کشید تا از یکی دو ماه دیگر خیار و گوجه و سبزی و... تحویل شهروندانی دهد که در این قسمت از شهر، زمین‌های کشاورزی کوچکی را اجاره کرده‌اند.

در اوایل روزهای فروردین که شرایط کاشت بذر محصولات کشاورزی فراهم شده است، کارشناسان کشاورزی بوستان برکت در محله شهیدرضوی همراه تعدادی از زمین‌داران حاضر شده‌اند تا در آیینی خاص و با توکل به خداوند، کاشت بذر در بوستان برکت را آغاز کنند.



بچه‌های توس، با نامه و نقاشی، مهرشان را روانه میناب می‌کنند

برای تو می‌نویسم



عیدگاه

و می‌خوانیم. متن را با همراهی مربی مجموعه آماده کردیم و موسیقی آن را از آهنگی با همین وزن برداشته‌ایم. امیدواریم اهالی میناب این کارها را ببینند و همه ما را مثل فرزندان شهید خود بدانند.

● مرواریدی‌ها پای کار

در مدت برپایی ۱۳ شب از برنامه پاتوق گل‌های پرپر شده، بیش از ۱۴۰ نامه برای شهدای مدرسه شجره طیبه و خانواده‌های آن‌ها نگاشته شده است. همچنین بچه‌های توس حدود ۲۰۰ نقاشی برای آن‌ها کشیده‌اند و در بنر دل‌نویس برای شهدای میناب هم صد پیام حک شده است. اعضای گروه دختران مرواریدی این روزها پیگیر هستند که همه محتوای تولید شده را جمع کنند و در پایان کار پاتوق، آن‌ها را به دست خانواده‌های شهدای میناب برسانند. فرشته حامدی فرد که مسئول هماهنگی امور غرفه است، درباره جمعیت پای کار می‌گوید: هر شب حدود صد کودک همراه خانواده‌ها به پاتوق ماسر می‌زنند و برای انجام کارها هم در مجموع حدود ۲۰ دختر مرواریدی پای کارند.

که کشیدیم، نشان می‌دهد خون آن‌ها نقطه امید همه ماست.

اعضای گروه دختران مروارید و بقیه نونهالان و نوجوانان توس، این پاتوق را به کمک بزرگ‌ترها هم زمان با چهلم شهادت کودکان میناب در محله چهار برج برپا کرده‌اند و در نظر دارند فلا چراغ آن را در این شب هاروشن نگه دارند. فضای پاتوق لاله‌های پرپر شده مزین است به تصاویر شهدای مدرسه میناب و نام‌های آن‌ها که روی پارچه‌ها نوشته شده است.

● دخترم و سرباز میهنم

در گوشه‌ای از پاتوق همدلی بچه‌های توس با کودکان میناب، بنری نصب شده است که کوچک و بزرگ روی آن، پیام‌های خود را برای خانواده شهدای نویسنده فردی به نام مریم جودی نوشته‌اند: «مادران میناب! درد و غم شما به جانم! حاضر مثل یک خواهر تا همیشه کنارتان باشم تا از رنجتان کم شود.» او در انتهای پیامش، شماره تماسش را به نشانه واقعی بودن نیتش گذاشته و یک قلب هم نقاشی کرده است.

در این فضای پرمهر و محبت، هم بساط پذیرایی مهیاست و هم دختران مروارید به یاد بچه‌های شهید میهن سرود می‌خوانند. مهلا معلمی که از اعضای این گروه است، می‌گوید: سرود این شب‌ها را با عنوان «دخترم و سرباز میهنم» در همین ده روز گذشته آماده کرده‌ایم

بهشتی| «فاطمه جان! می‌دانم تو در آسمان صدای من را می‌شنوی و به خدا نزدیک‌تر از همیشه‌ای. از تو می‌خواهم از خداوند مهربان بخواهی که مواظب ایران فشتنگ ما باشد. من هر وقت کتاب‌هایم را باز می‌کنم، یاد تو و دوستان شهیدت در مدرسه میناب می‌افتم.» این بخشی از نامه فرانک اکبری، دختر اهل توس است که برای شهید فاطمه سالاری، از دانش‌آموزان مدرسه شجره طیبه میناب، نوشته است. این حال و هوای همه بچه‌های پاتوق همدلی «گل‌های پرپر شده» در توس است.

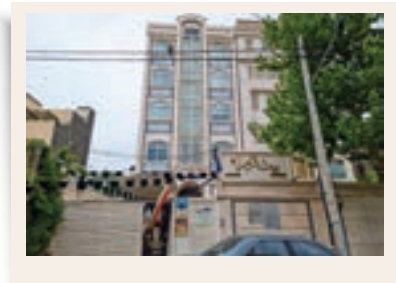
دختران گروه «مروارید» همراه تعدادی از نوجوانان و نونهالان محلات چهار برج، کلاته برفی و فردوسی این پاتوق را ایجاد کرده‌اند تا این‌گونه از توس پیام همدلی و مهربانی خود را برای شهدای مدرسه میناب و بازماندگان آن‌ها ارسال کنند.

● خون شهدای میناب، نقطه امید ماست

روی میزی که مقابل ایستگاه پاتوق گل‌های پرپر شده قرار گرفته است، نقاشی‌ای روی برگه دیده می‌شود که از لایه لای دیوارهای خراب شده، گل‌های سرخ برآمده است. متین سیزده ساله که این نقاشی را کشیده است، تلاش کرده نمادی از روییدن گل از محل شهادت بچه‌های میناب را به تصویر بکشد. با اینکه متین صباغی نقاشی خود را به زیبایی کشیده است، خیلی اهل حرف زدن نیست. او یک جمله درباره نقاشی اش می‌گوید: ما همیشه به یاد دوستان شهیدمان در میناب هستیم و نقاشی‌ای



بیت‌الزهرا^(س) متعلق به مؤسسه علمی مکتب
نرجس، درابتدا ملک شخصی به نام محسن رضایی
بوده است که حدود سی سال قبل، وقف حوزه علمیه و
امور فرهنگی محله شد و حالا با توفیق فرهنگی و اجتماعی
کوچه صدف ۱۷ و معابر اطراف است.



چراغ عطاری مرحوم حاجی دلقندی که اولین
روشنایی بخش این کوچه بوده، حالا یک سال
است بعد از فوت حاج غلامرضا دلقندی مقدم،
خاموش شده است. او از مردانی بود که پای توسعه
خیابان صدف ایستاد و خاطره خوشش در ذهن
اهالی ماندگار است و عکسش به واسطه گزارشات
قبلی در شهرآرامحله به یادگار مانده است.

یادگار سبز گذشته

سیرجان‌ا صدف ۱۷ یکی از کوچه‌های قدیمی محله دانشجو است. این کوچه از یک سمت به خیابان
صدف و از سمت دیگر به بولوار شهیدسرلشکر خلبان شهید ابراهیم فخرایی منتهی می‌شود. در این
کوچه، خانه‌هایی با قدمت بیشتر از ۴۰ سال به چشم می‌خورد که بافت سنتی آن را پررنگ‌تر نشان
می‌دهد. این مسیر در گذشته‌های دورتر به باغ‌های وسیع و سرسبزیش شناخته می‌شد. با اینکه دیگر
خبری از آن باغ‌ها نیست، هنوز هم کوچه سرسبز است؛ زیرا درختان کاشته شده در باغ‌های قدیمی،
هنوز سرپا هستند.



کوچه صدف ۱۷
محله دانشجو



محمدصادق نژاد حسینی ۵۸ سال کلنگ ساخت
اولین خانه این کوچه را به زمین زد و در نتیجه آن،
این بنا شکل گرفت. حالا او در این خانه نیست، اما
اهالی به خاطر دارند صاحب این خانه، پیگیر رسیدن
آب و برق و آسفالت به این محله بوده است.



بارسرسبزی و طراوت این کوچه را درختانی به
ارمغان می‌آورند که چهل سال قبل در این مسیر
کاشته شدند. تنومندترین این درختان، چنارها
هستند که روزی در دل باغ‌ها بودند و حالا در حاشیه
کوچه صدف ۱۷.

راضیه جزایری، از نخستین ساکنان محله،
بیش از چهل سال است که در این کوچه زندگی
می‌کند. او یکی از فعالان فرهنگی محله است و
در همه ایام هفته به جز روزهای تعطیل، وقت
خود را در کتابخانه بیت‌الزهرا^(س) و به راهنمایی
مراجعان می‌گذراند.

